

مصلحت عمومی در آرا و اندیشه‌های امام خمینی

(تحلیل گفتمانی سخنرانی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد)

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
Dr.h.falahatpisheh@gmail.com

چیمین کریمی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
chiman_karimi@atu.ac.ir

چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی بسیاری از مفاهیم دچار تحول معنایی شده و در صورت بندی جدیدی قرار گرفتند. مفهوم «مصلحت عمومی» از جمله مفاهیمی بود که در این دوره دارای دگرگونی معنایی شده و با دال‌های دیگری هم‌ارز شد. شناخت این مفهوم در دوره بعد از انقلاب اسلامی، بدون آگاهی از نحوه انعکاس آن در اندیشه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امکان‌پذیر نیست. درباره تعامل احکام حکومتی و مصلحت عمومی همواره این پرسش مطرح بوده که چگونه مفهوم مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی بازنمایی شده است؟ هدف این مقاله بررسی نحوه بازنمایی مفهوم مصلحت عمومی در آثار امام خمینی به‌ویژه سخنرانی و نوشته‌های ایشان است. این پژوهش از روش‌های کیفی و به نحو خاص روش تحلیل گفتمانی انتقادی نورمن فرکلاف بهره برده است. یافته پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که اولاً، مصلحت عمومی همچنان بر منفعت فردی اولویت دارد؛ ثانیاً، این مفهوم متناسب با بستر اجتماعی خود بعد از انقلاب، مضامین شیعی پیدا کرده است. نتیجه این پژوهش آن است که در اندیشه امام خمینی مصلحت عمومی که در قالب مصلحت نظام بازنمایی شده آن‌قدر اهمیت دارد که حتی در تراجم احکام شرعی و مصالح عمومی، این مصلحت عمومی است که اولویت یافته، چنانچه «حفظ نظام از اوجب واجبات» محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی امام خمینی، احکام حکومتی، مصلحت عمومی.

مقدمه

رویداد انقلاب اسلامی خالق تحولات نوینی در فضای گفتارهای فرهنگی و سیاسی ایران بود. یکی از مفاهیمی که در خلق چنین فضایی توانست اثرگذار باشد مفهوم مصلحت عمومی است. این مفهوم در گفتارهای سیاسی ایران از مشروطه به این سو نقش چشمگیری ایفا کرده است، به طوری که از مشروطه به این سو همواره شاهد ظهور گفتمان‌هایی بوده‌ایم که حول محور مصلحت عمومی توانسته‌اند دست به بسیج سیاسی بزنند؛ حتی خود انقلاب اسلامی نیز حامل ایده مصلحت عمومی بود و دال کانونی آن مصلحت عمومی به مثابه پادگفتمان رژیم پیشین بود. انقلاب اسلامی خود به نقطه تجمع نیروهای انقلابی تبدیل شد که به دنبال ایجاد نظامی بودند که رفاه کل جامعه را در اولویت قرار دهد.

گفتمان انقلاب اسلامی حول مصلحت عمومی بر لزوم پرداختن به مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به گونه‌ای تأکید کرد که در خدمت مصلحت عمومی باشد و بخش‌های به حاشیه رانده شده جامعه را ارتقا بخشد. از این زاویه امام خمینی را می‌توان یکی از کارگزاران تأثیرگذار در مفهوم مصلحت عمومی دانست که با ترسیم غایت جامعه اسلامی در قالب گزاره‌های تجویزی و اخلاقی، مفهوم‌بندی نوینی را درباره مصلحت عمومی ارائه داد. مصلحت عمومی عبارت از ایده‌ای عمومی درباره غایت جامعه‌ای است که در شبکه‌ای از مفاهیم سیاسی، عملکردهای اجتماعی و نهادهای تاریخی درهم تنیده شده است. تفاسیر متعدد از این شبکه مفاهیم سیاسی، عملکردهای اجتماعی و نهادهای تاریخی، درک و ویژه‌ای از مفهوم مصلحت عمومی به مثابه یک ساختار را متجلی می‌سازد که در آن ارزش‌ها، منافع و تجویزات اخلاقی، مفصل‌بندی نوینی از امر سیاسی را ارائه می‌دهند.

این پژوهش بر آن است تا با تحلیل متن مهم «سخنرانی درباره قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد» مفهوم مصلحت عمومی و ارتباط آن با منافع ملی، ولایت فقیه، حکم حکومتی و حفظ کلیت نظام را از زاویه دید امام خمینی مورد بررسی قرار دهد. در واقع شناخت دیدگاه‌های امام خمینی که مفهوم مصلحت عمومی در آن جایگاه پررنگی دارد، واجد نهایت اهمیت است؛ چراکه برای ایشان از سویی، مصلحت عمومی به مثابه اصلی راهنما برای حکومت و جامعه محسوب شده و از سوی دیگر، مصلحت از ضروریات اندیشه اسلامی محسوب شده تا حدی که به سان زیربنای

جامعه عادلانه و سعادت‌مند به حساب می‌آید. علاوه بر این، شناخت مصلحت عمومی در اندیشه امام خمینی، بیش‌های ایشان در مورد جمهوری اسلامی و چهارچوب رهبری ایشان را تا حد زیادی مبرهن خواهد ساخت.

در ادامه لازم است به دو مسئله مهم «مرور ادبیات» و «روش تحقیق» اشاراتی در نهایت اختصار انجام شود.

پیشینه پژوهش

مفهوم مصلحت عمومی در اندیشه امام خمینی در مجموعه‌ای از آثار و نوشته‌ها بازتاب داشته است. این آثار را می‌توان به چهار گروه اساسی دسته‌بندی کرد:

۱. دسته نخست که بیشترین بازتاب را نیز در میان نویسندگان داشته به بررسی جایگاه مصلحت در اندیشه و عمل سیاسی امام پرداخته‌اند؛ کلام‌زاده، فخاری طوسی، خسروپناه و قربانزاده را می‌توان در این دسته جای داد.

فریبا کلام‌زاده در پایان‌نامه جایگاه مصلحت در اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی ضمن بررسی لغوی و مفهومی مصلحت و اقسام آن، مصلحت را در چهارچوب اندیشه ولایت مطرح کرده و به تبیین آن در اندیشه و عمل امام خمینی پرداخته است. در این نوشته که قدری به پژوهش حاضر نزدیک است، از قطعنامه ۵۹۸ سخن گفته و روند تاریخی قبول قطعنامه را بیان می‌دارد. در نهایت از استمرار نظام جمهوری اسلامی با به‌کارگیری قاعده مصلحت در نهادسازی سخن می‌گوید (کلام‌زاده، ۱۳۸۸).

جواد فخارطوسی در مقاله «امام خمینی و جایگاه مصلحت در شریعت» با اشاره به انواع مصلحت از منظر اهل سنت، به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته، آنگاه ارتباط احکام شرعی و مصلحت را مطرح کرده و در نهایت به بررسی مصلحت در بعد اجتماعی می‌پردازد و برای تبیین آن سه پرسش بنیادی مطرح می‌کند:

۱. دلایل دینی لزوم مراعات مصلحت عمومی از سوی حاکمیت چیست؟
۲. مصلحت ملی چیست و چه معیارهایی برای تعریف آن وجود دارد؟

۳. آیا مصلحت در بعد اجتماعی و جنبه عمومی آن (منفعت ملی) می‌تواند مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد؟ (فخار طوسی، ۱۳۷۸: ۳۰).

عبدالحسین خسروپناه در کتاب **گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت** به تبیین جایگاه مصلحت در حکومت ولایی پرداخته است. او با اشاره به سه نظریه ولایت فقیه، به تقسیم‌بندی مصلحت از دیدگاه تشیع و اهل سنت می‌پردازد. سرانجام فقه المصلحه را در اندیشه تشیع مورد بحث قرار می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۷۹).

قربانعلی قربانزاده در **مبانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی** به مبانی مصلحت در اندیشه و عمل امام با ذکر چند مثال پرداخته و پرسش‌هایی را مطرح کرده است. مانند: مصلحت عمومی با چه منابع، ابزار و شیوه‌هایی شناخته می‌شود؟ ماهیت هستی چیست و گستره آن تا کجا امتداد می‌یابد؟ انسان کیست و ابعاد او کدام است؟ هویت جامعه انسانی چیست؟ افعال و امور انسانی، به چه صفات خوب و بد یا زشت و زیبا متصف می‌شود؟ منشأ و غایت سیاست چیست؟ این مقاله در همین حد باقی مانده و نتوانسته مصلحت به‌سان مفهومی عینی را در اندیشه امام نشان دهد (قربانزاده، ۱۳۸۱).

۲. دسته دوم که به لحاظ بازتاب در جایگاه دوم قرار دارند، به بحث عینیت یافتگی مفهوم مصلحت در قالب مجمع تشخیص مصلحت نظام پرداخته‌اند؛ فاکر میبیدی، عاشوری لنگرودی و ناکمن را می‌توان در این دسته جای داد.

محمد فاکر میبیدی در مقاله «مصلحت نظام در اندیشه امام» با تعریف مصلحت و تقسیم‌بندی آن، به چگونگی تأسیس مجمع تشخیص مصلحت اشاره می‌کند و در ادامه حکم حکومتی را از دیدگاه فقهی امام خمینی بیان می‌کند و در نهایت ماهیت و قلمرو مصلحت و مصوبات مجمع را مطرح می‌کند (فاکر میبیدی، ۱۳۷۹).

حسن عاشوری لنگرودی در مقاله «امام خمینی و حفظ مصالح نظام» با اشاره‌ای به نحوه عینیت‌یافتگی مفهوم مصلحت در نهادی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی امام خمینی، به بیان تفاوت‌های مصلحت در اسلام با مکتب‌های غربی اشاره می‌کند. در نهایت، نیم‌نگاهی نیز به سیر تحول تاریخی مفهوم مصلحت و اقدامات متفکرانی چون میرزای شیرازی و واقعه تنباکو

می‌اندازد (عاشوری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴).

الکساندر ناکمن در مقاله «Maslahah as Sovereignty: Fadlallah and Khomeini»

«Compared» به مقایسه فضل‌الله و امام خمینی می‌پردازد و از همان ابتدا مشخص می‌کند که مراد از مصلحت در اینجا مصلحت عمومی است. حاکمیت و مصلحت به هم ارتباط دارند و مفهوم مصلحت وارد سیاست و حکومت‌داری می‌شود. مقاله با این جمع‌بندی پایان می‌یابد که مصلحت عمومی و منافع ملی از نظر امام خمینی بالاتر از سایر اصول حکومت‌داری است (Alexander Nachman, 2017).

۳. دسته سوم به بررسی مفهوم مصلحت در سنت فلسفه سیاسی غرب و مقایسه آن با اسلام پرداخته‌اند. حقیقت را می‌توان در این دسته جای داد. صادق حقیقت در مقاله «تحدید مصلحت» ضمن تعریف مصلحت از منظر فلسفه سیاسی غرب، به سیر تاریخی این مفهوم در اسلام و تشیع می‌پردازد و در پایان با تبیین نظریه امام خمینی، به وابستگی این نظریه به حکم حکومتی اشاره می‌کند. در این نوشته برخلاف نوشته‌های پیشین به ابهاماتی که مصلحت عمومی در فقه شیعه با آن مواجه است اشاره می‌کند. از نظر ایشان زوال اندیشه سیاسی در اسلام باعث شده تا مفهوم مصلحت عمومی به صورتی شفاف تعریف نشود و مرجعیت تشخیص مصلحت مشخص نباشد (حقیقت، ۱۳۹۴).

۴. دسته آخر به بحث درباره شیوه‌های مصلحت‌سنجی و مکانیسم درونی تشخیص مصلحت پرداخته است. تقوی را می‌توان در این دسته جای داد. سیدمحمدناصر تقوی در کتاب حکومت و مصلحت با ذکر شیوه‌های مصلحت‌سنجی و اشاره به مکانیسم درونی تشخیص مصلحت، از موضوعاتی مانند تشکیل گروه‌های کارشناسی، مشورت، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، فراندوم و رأی‌گیری سخن می‌گوید. نویسنده با تأکید بر این نکته که مصلحت، همانند بسیاری از مفاهیم مطرح در علوم انسانی، دارای دو بعد توصیفی و کاربردی است، نگاه به مصلحت را به‌عنوان پارادایم مهم حکومت اسلامی در حوزه نظری قابل طرح می‌داند و ویژگی پارادایمی مصلحت را مورد توجه قرار داده و آن را چهارچوب نظری فهم مباحث حکومت اسلامی می‌داند (تقوی، ۱۳۷۸). با نگاهی کلی به پژوهش‌های پیشین مشاهده می‌شود که هیچ‌کدام از پژوهش‌های پیش‌گفته این مقوله را از زاویه گفتمانی با رویکرد فرکلاف مورد بررسی قرار نداده‌اند؛ لذا روش این پژوهش

مهم‌ترین نوآوری آن است. ضمن اینکه از آنجاکه که این روش امکان کاوش عمیق‌تر مسئله را از طریق زبان، روابط قدرت، ایدئولوژی‌ها و شیوه‌های اجتماعی موجود در متون فراهم می‌سازد، توانایی بی‌سابقه‌ای را در کشف معانی پنهان، آشکار ساختن ساختارهای گفتمانی زیربنایی و روشن کردن مفاهیم اجتماعی و سیاسی متون مذکور به نمایش می‌گذارد.

روش پژوهش

این مقاله با روش تحلیل گفتمانی نورمن فرکلاف انجام می‌شود که رویکردی میان‌رشته‌ای است؛ به این معنی که نظریه‌های اجتماعی را با نظریه‌های زبان و گفتمان ترکیب می‌کند و نقش زبان را در ساخت دانش، ایدئولوژی و قدرت نشان می‌دهد (Sheyholislami, 2011: 14). تحلیل گفتمان «کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی است که در شکل‌های گوناگون زبانی و فرازبانی آشکار می‌شوند» (نوریس، ۱۳۷۷: ۱۹۹). فرکلاف برای تحلیل گفتمانی مدلی سه‌بعدی را به استخدام درآورده است: توصیف، تفسیر و تبیین. مرحله توصیف، به تجزیه و تحلیل خود متن، شامل دستور زبان، نحو، واژگان، ویژگی‌های واج‌شناختی، ابزارهای ادبی و تصاویر تمرکز می‌کند. مرحله تفسیر به چگونگی تولید و توزیع گفتمان، مصرف آن توسط خواننده/شنونده تمرکز می‌کند. در این مرحله کانون توجه دائماً بین آنچه در متن وجود دارد و گفتمان‌هایی که متن از آن‌ها استفاده می‌کند در نوسان است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۹). مرحله تبیین، مسئله را در زمینه گسترده‌تری از جامعه قرار می‌دهد. توجه به هنجارها و ارزش‌های فرهنگی جاری، اینکه قدرتمندترین اعضای جامعه چه کسانی هستند و چه کسانی بیشترین حاشیه را دارند از جمله این موارد است. تبیین مرحله‌ای است که در آن این قضیه ترسیم می‌شود که فرایندهای تولید و تفسیر چگونه تحت تأثیر اجتماع قرار می‌گیرند (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۹). بر این اساس این مقاله می‌کوشد تا متن موردنظر (سخنرانی پذیرش قطعنامه) را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین موردبررسی قرار دهد و دریافت متون مذکور را از مفهوم مصلحت عمومی استنتاج کند.

۱. سطح توصیف

در این سطح ابتدا باید اشاره‌ای کلی به ساختار روایی متن بیندازیم. متن سخنرانی دو فضای متفاوت را به تصویر می‌کشد. از سویی ایشان پذیرش قطعنامه را به مثابه جام زهر در نظر می‌گیرند که به خاطر مصلحتی برتر؛ یعنی حفظ نظام آن را می‌پذیرد، ایشان به واسطه مشورت با کارشناسان بالای سیاسی و نظامی که به تعهد و صداقت آن‌ها ایمان دارد به این تصمیم رسیده است. از سوی دیگر، متن سرشار از فضای جنگ است، در واقع قبول قطعنامه به معنی پایان جنگ نیست بلکه جنگ بین حق و باطل تا پیروزی حق ادامه خواهد یافت. ایشان این دو فضا را با دوگونه الهیات ربط می‌دهد. فضای نخست را با الهیات سیاسی جهان امروز ربط می‌دهد که در آن قدرت‌های جهانی درصدد تصاحب همه‌چیز هستند و فضای دوم را با الهیات اسلامی و آن جهانی ربط می‌دهد که اوج آن در افسوس از اینکه در زمره شهدا نیست و اجبار در قبول قطعنامه نشان می‌دهد.

امام خمینی در این سخنرانی، خط‌مشی کلی نظام و انقلاب را بیان می‌دارد. ایشان در ابتدا از استقلال کشور و انقلاب ایران نام می‌برد که این انقلاب باعث شده است ملت ایران دنبال‌رو شرق یا غرب نباشد؛ به عبارتی دیگر در فکر تأمین منافع ملی ملت است و همانند گذشته جیره‌خوار امریکا یا شوروی نیست. امام خمینی در این متن سیری تاریخی را بیان می‌دارد که در ایران شاهان به دنبال منافع خارجی و بیگانگان بودند و همین دنبال‌ه‌روی باعث شده بود که منافع عمومی ملت در خطر قرار بگیرد که با انقلاب پنجاه‌وهفت این سیر برعکس می‌شود. ایران به ام‌القری جهان اسلام تبدیل می‌شود که چراغ امید پابرهنگان و مستضعفان جهان می‌شود. ایشان در ادامه توضیح می‌دهد که حفظ نظام و حکومت اسلامی از اهم مصالح است که حاکم اسلامی با توجه به شرایط می‌تواند با استفاده از حکم حکومتی احکامی همچون نماز یا حج را تعطیل کند. کسی که حاکم بر مسلمین و جامعه بشری است، در همه حال باید مصلحت عمومی را مد نظر قرار دهد و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم‌پوشد. کسی که بر مسلمین و جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر بگیرد؛ و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم‌پوشد. لهذا اسلام بسیاری از افراد را در مقابل مصالح جامعه فانی کرده است. (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۸۵). ایشان در ادامه اضافه می‌کند که در طول تاریخ تنها ادوار تاریخی دچار دگرگونی شده‌اند و گرنه

محتوای تاریخ همان چیزی بوده که از دوران گذشته باقی مانده است؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی و جان‌فشانی شهدا و رزمندگان برخلاف روند تاریخ، حکومتی شکل گرفته که در آن روحانیون آگاه به زمانه خود هستند و حکومت اسلامی را تشکیل داده‌اند.

در باب وجوه معنایی متن نیز می‌توان گفت که متن با گفتاری انتقادی نسبت به غرب و شرق آغاز شده و با ادبیاتی الهیاتی و خطابه‌ای تقابل میان هویت دینی با منافع غربی و شرقی را بازنمایی می‌کند. این متن که به یادآوری گفتارها و سخنرانی‌های قبلی در این زمینه اهتمام دارد، با مخاطب قرار دادن آحاد ملت ایران، مستضعفان و مظلومان جهان به تعریف و بیکره‌بندی مصالح اسلامی پرداخته و با استفاده از یک زبان خطابی و شورانگیز در قالبی ریتمیک با استناد به آیاتی از قرآن به دنبال القای نگاهی رئالیستی به مخاطب است. طنین واژگانی که راه را به سوی تحریک‌پذیری هر چه بیشتر هموار می‌کند، در قالب عباراتی نظم‌گونه و احساس‌برانگیز چون «خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهدا! و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام» (امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۲۱: ۹۳) نمودار می‌گردد. این الگو در قالب افسوس و آرزو و در قالب نثری آهنگین هر چه بیشتر خود را نمودار می‌سازد. استفاده از چنین سبکی و باز نمود طنینی واژگانی، وجوه احساسی و توان اقناع را در مخاطب هر چه بیشتر بالا می‌برد. سرآغاز گفتار و لحن حکیم مآبان‌هی آن، نویسنده را در مقام آن دانای کلی قرار می‌دهد که با زبانی حکمت‌آمیز و از جایگاهی رفیع و در مقام یک آموزگار به رمزگشایی مفهومی می‌پردازد که خود به معرفی آن پرداخته است.

در خصوص واحدهای معنایی متن لازم به ذکر است که متن حاوی فرازهای معنایی چندی به‌قرار زیر است:

۱. نخستین فراز معنایی متن حول محور تقابل با شرق و غرب مفصل‌بندی شده است که این تقابل باعث حفظ هویت دینی و شرافت مکتبی می‌شود؛
۲. دومین فراز معنایی متن حول استقامت و پافشاری بر هویت اسلامی و ایرانی مفصل‌بندی شده تا بدین‌وسیله موجب تأمین منافع شرق و غرب نشود؛
۳. سومین فراز معنایی متن بر حمایت از مستضعفان، مبارزان پابرنه و محروم تمرکز کرده

- تا بدین وسیله حمایت از مستضعفان عالم را اصلی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی کرده و آن را مسیری برای تأمین منافع ملی ایران تلقی کند؛
۴. چهارمین فراز معنایی تأکید بر این اصل است که مصلحت حفظ نظام به عنوان اوجب واجبات مهم ترین دلیل پذیرش قطعنامه و آتش بس در جنگ محسوب می شود؛
۵. پنجمین فراز معنایی بر تقدیر از کشته شدگان جنگ تمرکز دارد و می خواهد به مخاطب القا کند که کسانی که در این جنگ کشته شده اند، ایثارشان بی فایده نبوده بلکه آن ها در مسیری بسیار مقدس و در ادامه سنت شهادت امام حسین رفته اند و از این رو بر شهادت به عنوان محوری ترین ارزش در مکتب امام حسین تأکید می کند؛
۶. ششمین فراز معنایی تلاش برای حفظ انسجام نیروهای مسلح و جلوگیری بر برخورهای تند و سلبی میان مدافعان ادامه جنگ و مدافعان پایان جنگ در میان نیروهای مسلح است و لذا توصیه به نیروهای مسلح اعم از سپاه و ارتش و دیگر مسئولان به سعه صدر داشتن در مقابل یکدیگر و تمرکز بر هدفی بالاتر یعنی دفاع از کشور و حفظ نظام؛
۷. امام خمینی در بخش دیگری از این سخنرانی که می توان آن را بیانیه ورود انقلاب اسلامی به فاز جدید نامید، با تأکید بر آرمان های انقلاب اسلامی بر حفظ دوگانه سازی حکومت عدل اسلامی / حکومت ناعادلانه طاغوتی اصرار کرده و لذا کوشش برای تشکیل و حفظ حکومت عدل اسلامی و تلاش و مبارزه برای براندازی حکومت های طاغوتی را جزو اهداف ذاتی انقلاب اسلامی بر می شمرد و می خواهد تأکید کند که عقب نشینی در فاز جنگ، نباید به عقب نشینی از آن آرمانها تعبیر و تفسیر شود؛
۸. امام خمینی بسیار هوشمندانه با هدف حفظ مردم در صحنه انقلاب و جلوگیری از دل سرد شدن آن ها متعاقب پذیرش قطعنامه، بر حضور زنان در صحنه های فرهنگی، اقتصادی و نظامی در خدمت مصالح مسلمین تأکید کرده و می خواهد این بار نیروی زنان را به صحنه سازندگی کشور وارد کند؛
۹. از آنجا که ارزش های بنیادین انقلاب برای امام خمینی ارزش هایی ذاتی و تغییرناپذیر تلقی می شد، از هر فرصتی برای یادآوری آن ها بهره می برد و لذا بار دیگر در اینجا بر دشمنی

امریکا و متحدان منطقه‌ای او با ملت ایران تأکید کرده و می‌خواهد سربلندی مردم محروم و مستضعفان و البته حفظ منافع ملی ایران را در گرو ادامه دشمنی با امریکا و متحدان منطقه‌ای او تعریف کند. البته او برای نشان دادن مداوم مشی انقلابی و مبارزه با امریکا به برخی شاخص‌های عینی نیز اشاره می‌کند از جمله کوشش برای حفظ حکومت عدل، اجرای احکام اسلامی، پیروی از ائمه و ادای نماز جمعه؛

۱۰. امام خمینی با هوشمندی تمام همین‌جا نیز این خطر را تشخیص می‌دهد که ممکن است پذیرش قطعنامه از دید ملت‌های همسو و دل‌بسته به انقلاب اسلامی نوعی دست کشیدن از آرمان‌ها تلقی شود و لذا با توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان که البته آن را در وصیت سیاسی خود با بسط بیشتری بیان می‌کند، انقلاب اسلامی را امید میلیون‌ها مسلمان و مستضعف جهان دانسته و تأکید می‌کند که حکومت اسلامی پدیده‌ای الهی است که با به‌کار بستن آن سعادت فرزندان آن‌ها را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و از این‌روست که همه ملت‌های همسو با انقلاب اسلامی باید به قطع دست استعمار و استثمارگران در داخل و خارج برای برقراری حکومت الله و اسلامی اهتمام ورزند.

وجه کانونی همه این‌ا پیوندها «حفظ حکومت عدل و دفاع از مستضعفان و کوتاه کردن دست بیگانگان از امور ملت» بود. پیوندهای ۱، ۲، ۹ و ۱۰ که تقابل با شرق و غرب را بازنمایی می‌کند، دارای ارتباط معنایی با هم هستند و بیشترین بار ارزشی را حمل می‌کنند. همچنین پیوندهای ۳ و ۱۰ بر حول محور حمایت از مستضعفان است که یکی از اصول سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. پیوندهای ۴ و ۸ حول محور رویکرد مصلحت‌گرایانه و حفظ نظام است. پیوندهای ۵، ۷ و ۱۰ بر محور تشکیل حکومت عدل بنا شده است. در مجموع گفتار به‌مثابه یک ساخت گشوده تنها به‌طور صریح از «دشمنی» سخن به میان می‌آورد و ارزش‌های «مصلحت» حول نگاهداری و تقابل با آن شکل می‌یابند.

الگوی تحریکی متن: در این متن به شیوه‌ای ضمنی از جملات امری استفاده شده است. امام خطاب به نیروهای مسلح می‌گوید که همچنان آمادگی نظامی خود را حفظ کنند «فعالاً چون گذشته تمامی نظامیان، اعم از ارتش و سپاه و بسیج در جبهه‌ها برای دفاع در برابر شیطنت استکبار و عراق

به مأموریت‌های خود ادامه دهند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۹۴) نمونه‌هایی از متن استخراج می‌شود که از ضمیر «من» استفاده می‌شود که این ضمیر خود را در جایگاه دانای کل قرار می‌دهد و اوضاع را زیر نظر دارد، در حقیقت این ضمیر رهایی‌بخش است و می‌تواند مشکلات را حل کند و دست استعمار را از ایران کوتاه نماید؛ یعنی این «من» صاحب نفوذ است و می‌تواند همچون فیلسوف-شاه در جمهوری افلاطون به مسائل سیاسی و اجتماعی بنگرد. نمونه‌های آن را می‌توان چنین نقل کرد:

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند...

اما به ملت‌های اسلامی نصیحت می‌نمایم که از حکومت جمهوری اسلامی ایران و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها که ملت ایران است سر فرود نیاورند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۱۲).

یکی از الگوهای پرکاربرد در متن، الگوی مثبت و منفی‌سازی است. معانی مثبت در طرف گفتمان ولایت و معانی منفی در طرف گفتمان بیگانه و استکبار قرار می‌گیرد. در واقع امام خمینی دو جبهه‌بندی را ترسیم می‌کند:

جبهه نخست جبهه حق و صراط مستقیم است؛ ایشان با تاسی از صحرای کربلا و قیام امام حسین نظم گفتمانی خود را تعریف می‌نماید که در آن، جا برای غیر خودی‌ها نیست و صف‌بندی خود را از ناهلان و نامحرمان جدا می‌کند و به مسئولین نظام صراحتاً اعلام می‌دارد که «نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۸۲). ایشان انقلاب اسلامی ایران را ادامه قیام امام حسین^(ع) می‌داند؛

جبهه دوم شامل دو لایه از بازیگران است. لایه نخست بازیگران داخلی هستند که قبل از انقلاب اسلامی مصلحت‌ناچیز و جزئی خود را بر مصلحت عموم برتری می‌دادند و عمال انگلیسی بودند؛ لایه دوم شامل بازیگران خارجی است که در منطقه حضور دارند و آن‌ها هم مانند رضاشاه و پسرش

ابزار دست خارجی‌ها بودند.

اسلام عامل عزت ملت‌ها: در ریخت‌شناسی متن، اسلام به‌گونه‌ای ترسیم‌شده که به‌عنوان عامل اصلی عزت و احترام ملت‌ها معرفی می‌شود که یکی از مهم‌ترین اصول اساسی انقلاب، عمل به موازین اسلام است. امام خمینی اراده مردمی را برای ترویج حکومت اسلامی به کار گرفت، ولی کشورهای اسلامی منطقه به جای تکیه بر مردم خود ائتلاف با اسرائیل را اولویت دادند و لذا هم از گذشته پر افتخار خود دور افتادند و هم نوکر شرق و غرب شدند. امام خمینی دو دلیل را موجب این رویکرد می‌داند: نخست، خود مسلمانان به لحاظ درونی از اصول و موازین اسلامی دور شدند و از حاکمان جور پیروی کردند. دوم، استعمار بزرگ‌ترین لطمه را به اسلام و مسلمانان وارد ساخت. بدین‌سان، مصلحت عمومی زمانی تأمین خواهد شد که دست استعمار و استثمار از منطقه کوتاه شود. به همین دلیل است که در سرتاسر متن، به‌طور صریح و ضمنی، به اتحاد و برادری امت اسلامی اشاره دارد. او با تکیه بر شعار «نه شرقی، نه غربی» در پی به حاشیه راندن استعمار است تا هویت اسلامی (ولایت‌فقیه) را به‌مثابه مکتبی برجسته کند. در این جهت می‌گوید:

من اکنون به ملت‌های شریف ستم‌دیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پایبند بوده ... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۳۹۹).

ملاحظه نکات بالا نشان می‌دهد که از دید امام خمینی استعمار عامل اصلی تهدید مصلحت عمومی است. علاوه بر این، قصور سران دولت‌های اسلامی همچون صدام حسین، حسنی مبارک و ... که منافع ملی را فدای رابطه و تحت سلطه بودن کشورهای بیگانه چون اسرائیل و آمریکا کرده‌اند، عامل دیگر تقلیل مصلحت عمومی کشورهای اسلامی است. به همین دلیل در ادامه، سایر ملت‌ها را تشویق به براندازی رژیم‌های وابسته به غرب می‌کند و تأکید می‌کند که براندازی طاغوت وظیفه همه ماست:

بر انداختن. طاغوت. یعنی قدرتهای سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است وظیفه ما است. دستگاههای دولتی جائز و ضد مردم باید جای خود را به

مؤسسات خدمات عمومی بدهد و طبق قانون اسلام اداره شود و به تدریج حکومت اسلامی مستقر گردد (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

متن در این بازنمایی از استعاراتی نیز بهره می‌برد از جمله استعارات به کار رفته در متن بازگوکننده گروه‌های معنایی متن است. استعارات متن بازتاب‌دهنده جان کلام و موضوع اصلی متن است. اینکه مصلحت ملت همیشه در حاشیه بوده است. در جایی از متن آمده است:

بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام، و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری میکنم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۹۳).

ایشان خواهان ادامه جنگ هستند اما از آنجایی که به مصلحت کشور نیست قبول قطعنامه ۵۹۸ را به مثابه جام زهر در نظر می‌گیرند. واژگان «قافله» و «امتحان عظیم الهی» به ترتیب استعاره از جنگ و در رکاب مکتب ولایت بودن است. در اینجا این استعاره‌ها را به ذخیره معنایی قیام امام حسین^(ع) و شهادت ایشان پیوند می‌زند و کشته شدن در این مسیر را اوج افتخار و زنده ماندن را جا ماندن از قافله شهادت تلقی می‌کند. بدین سان گفتار معنایی شهادت امام حسین^(ع) ذخیره معنایی است که در سرتاسر متن خود را نشان می‌دهد.

۲. سطح تفسیر

امام خمینی متن را در بستر زمینه‌ای طرح می‌کند که برخی عناصر آن برای خواننده و شنونده آشناست. لذا مفهوم مصلحت را با جلوه‌های متمایزی مطرح می‌کند که آن را با گفتارهای زمینه‌ای مانند ملی‌گرایی، اتم‌گرایی، جهانی‌باوری و... هم‌پیوند می‌سازد. در این راستا، متن در این مقطع زمانی به‌ویژه با رویکرد ملی‌گرایانه پیوند بارزتری دارد، چنانچه برخی از عناصر پیونددهنده متن را با سه زمینه فوق‌الذکر می‌توان به شرح زیر در متن ردیابی کرد:

در باب وجوه ملت محوری تکیه بر مفاهیمی چون ایران، انقلاب ایران، جام‌زهر، مبارزان، ملت محروم را می‌توان جلوه‌هایی از اهمیت ایران در ادبیات آن روز امام خمینی دانست. در باب وجوه امت محوری تکیه بر مفاهیمی چون سربازان اسلام، شهیدان، جبهه اسلامی، هویت دینی، شرافت مکتبی

را جلوه‌هایی از اهمیت امت در ادبیات امام خمینی دانست. بالاخره در باب وجوه جهانی‌باوری تکیه بر مفاهیمی چون مستضعفان، گرسنگان، پابرنه‌گان، محرومان را می‌توان تجلیات نگاه جهانی‌باوری در اندیشه امام دانست که حالا او گفتار پذیرش قطعنامه را به آن زمینه و بستر جهانی ربط می‌دهد. در متن، امام مصلحت را در سه سطح خرد، میانی و کلان تعریف می‌کند. در سطح خرد، مصلحت همان چهارچوب مرزهای جمهوری اسلامی است. در سطح میانی، مصلحت فراتر از مرز رفته و منطقه و کشورهای اسلامی را در قالب امت اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد و در سطح کلان جهانی است؛ یعنی مکتب ولایت به داد گرسنگان، مستضعفان جهان و... می‌رسد. علاوه بر این در متن تأکید می‌شود که دولتمردان ایران که تا دیروز برده و جیره‌خوار شرق و غرب بوده‌اند، احتمالاً نقطه ارجاع ایشان قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به منطقه نفوذ انگلیس و روسیه بوده است؛ لذا از نظر ایشان قبول قطعنامه ۵۹۸ به‌مثابه جام زهر است و با اعتقادات او همخوانی ندارد، اما مصلحت حفظ نظام موجب پذیرش آتش‌بس می‌شود. در جایی دیگر از سخنان امام خمینی در باب مصلحت عمومی و مصلحت حاکمان آمده است: «یک شاهی که برخلاف مصالح ملت عمل می‌کند، بر خلاف آن چیزی که برای آن قانون معین کرده است عمل می‌کند، شاه باشد. این اصلش شاه نیست؛ معزول است این» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۴۰). بازنمایی این گزاره به کانون نشاندن مفهوم مصلحت عمومی به این معناست که حاکمان وقت منفعت فرد را بر منفعت جمع ترجیح داده‌اند، این وضعیت مصلحت جامعه را تهدید خواهد کرد. ایشان استدلال خود را در مشهورترین اثر خود یعنی حکومت اسلامی، برای ایجاد و شکوفایی دولتی که حکومت آن قوانین الهی را اجرا کند، با قدرت ارائه می‌کند. اگر مسلمانان نتوانند به این هدف دست یابند، این رسالت تاریخی خود را زیر پا می‌گذارند (Akhavi, 1988:4).

مراقبت از تبلیغات دشمن: مسئله دیگری که در این متن حائز اهمیت است، بحث تبلیغات دشمن است که همواره به دنبال تفرقه‌افکنی و چنددستگی میان امت اسلامی است. این خود مسئله‌ای فرهنگی است. به عبارتی میان تبلیغات و فرهنگ رابطه‌ای علی‌برقرار است؛ یعنی دشمن با هجمه تبلیغاتی خود، فرهنگ اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این راستا می‌توان به این سخن امام نگاه کرد که:

بی جهت نیست که بوق‌های تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغ‌های تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند. بی‌انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۰۴).

حکم حکومتی و مصلحت: بر این اساس خوانش امام خمینی از جنگ و قبول قطعنامه ۵۹۸ به‌سان کنشی اجتماعی در ذیل مفهوم مصلحت بازنمایی می‌شود. ایشان اشاره می‌کند که: بعضی قضایاست که انسان گمان می‌کند که این شرّ است، لکن به حسب واقع، خیر است. در این قضایای اخیر، که دولت جابر عراق تحمیل کرد بر ایران، باید بگویم: «الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۴۶).

بنابراین اگر درصدد بازشناسی مفهوم مصلحت عمومی باشیم می‌توان گفت که: مصلحت عمومی از مهم‌ترین عناصر و ضوابط احکام حکومتی است و رهبران جامعه باید به‌مثابه نقشه راه با دیدگاهی کاربردی به آن بنگرند. هرگاه مصالح با هم تداخل پیدا کنند و یا حکم حکومتی در بردارنده مصلحت با احکام شرعی ناسازگار باشد، باید مصلحت یا حکم مهم را در اولویت قرار داد.

هر گاه دو واجب با هم تزاخم داشته باشند اگر مصلحت آن‌ها مساوی باشد انسان مخیر است و می‌تواند هر يك از آن‌ها را که بخواهد انجام دهد، لیکن هرگاه یکی مهم‌تر باشد لازم است آن را امثال کند و اگر آن را ترك کند و به استقبال مهم رود، در ترك اهم معذور نیست؛ برخلاف ترك مهم که عذر او، در درگاه الهی، پذیرفته است (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۶۴).

از نگاه امام، مصلحت عمومی به معنای منافع است که به جامعه بازمی‌گردد و قلمرو وسیعی دارد؛ به‌گونه‌ای که منافع دنیوی، اخروی و فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... را در برمی‌گیرد. در فقه شیعه، «مصلحت» از مهم‌ترین خصیصه‌های تصمیم‌گرفتن پیشوای مشروع دولت اسلامی است؛ به‌گونه‌ای که حاکمان حکومت نباید بر طبق منافع شخصی، گروهی و فامیلی، قانون تصویب کنند و در عزل و نصب فرمان‌بران تداخل نمایند و برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و... را بر اساس آن‌ها قرار دهد؛ بلکه همواره باید در عموم گماشتن‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، چگونگی

اجرای قانون‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها و ... مصلحت جامعه اسلامی را در دستور کار خود قرار دهد و از قلمرو آن پافراتر ننهند، در غیر این صورت، خودبه‌خود از جایگاهشان - بر اساس قوانین فقهی - برکنار خواهند شد و مشروعیت نخواهند داشت. مصلحت به معنای منافی است که به عامه مردم بازمی‌گردد (حسینی، ۱۳۸۸: ۹۰). بدین گونه که از منظر رهبر انقلاب، مصلحتی که شرط اصلی احکام حکومتی است و حاکمان جامعه باید با توجه به ملاحظات آن درباره موضوع‌های دولتی قرار صادر کنند، شامل تأسیسات ملی و حکومتی که عموم افراد می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند، کارهایی همچون احداث و تعمیر پل‌ها، جاده‌ها، خیابان‌ها، کوچه‌ها، تجهیز ارتش و برآوردن دیگر نیازهای حکومت در زمره این مصالح است. وی در این باره می‌نویسد:

مصلحت‌های عمومی از قبیل نبرد با دشمنان، دفاع [از سرزمین و حکومت اسلامی]، تعمیر راه‌ها، احداث نیروگاه‌های برق و امثال آن از دیگر مصالح که [منافع آن] به عموم مسلمانان بازمی‌گردد؛ گرچه فرض شود که گروهی یا قشری نمی‌توانند از آن بهره‌برند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۳).

با توجه به این تعریف، ملاک اصلی تحقق مفهوم مصلحت، آن است که منافع آن عمومی باشد. از منظر ایشان:

عالمی که توانایی تشخیص مصلحت جامعه را نداشته باشد نمی‌تواند فقیه باشد یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد... و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۷۷).

با نگاهی اجمالی به مواردی که رهبر انقلاب مفهوم مصلحت را استفاده کرده است می‌توان دریافت که:

الف. مصلحتی که پیشوای جامعه اسلامی به‌موقع تصمیم گرفتن آن را مد نظر قرار دهد به معنای مصلحت است، البته، بسیاری از امور مصلحتی ضررهای نیز دارد - گرچه در بسیاری از موارد کم‌رنگ است و قابل‌رؤیت نیست - که باید خیر آن عمل بر مفسده‌اش توافق داشته باشد، یکی از

فقه‌های معاصر در این باره و در تعریف مصلحت می‌نویسد:

مصلحت، عبارت است از منفعت مادی یا معنوی که با شیئی هم‌تراز و مساوی خود معارض نباشد پس آنچه منفعت مادی یا معنوی نباشد و یا معارضی مساوی یا قوی‌تر از خود داشته باشد مفسده است (حسینی شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۱۹)؛

ب. این مصالح باید همگانی باشد؛ یعنی حتی به‌طور غیرمستقیم به عموم مردم بازگردد، هر چند برخی بالفعل از آن بهره‌نگیرند؛

ج. این منافع شامل منافع مادی و معنوی، دینی و دنیایی است و در گرو سودهای دنیایی نیست. به نظر می‌رسد که اگر نظریه ولایت‌فقیه تکوین نمی‌یافت، مفهوم مصلحت عمومی به‌گونه‌ای دیگر بازاندیشی می‌شد. قبل از نظریه ولایت‌فقیه، فقها در امور حسبیه دخالت داشتند و خود را از امور سیاسی کنار کشیده بودند و در اوایل مشروطه آیت‌الله نائینی نظریه ولایتیه خود در مشروع جلوه دادن پادشاهی مشروطه را بنیاد نهاد؛ اما رهبران انقلاب اسلامی ایران قبل از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی و برای اولین بار در سلسله سخنرانی‌های خود در نجف (عراق) در سال ۱۹۷۰م. مفهوم ولایت‌فقیه را مطرح کرد. ایشان با تکیه بر ادله عقلی و سنتی، نظریه خود را مبنی بر این ارائه دادند که در طول غیبت امام معصوم^(ع)، فقیه به‌واسطه نائب بودن غیرمستقیم ایشان، جانشین او محسوب می‌شود. نه تنها تفسیر احکام اسلامی در امور عبادتی و شخصی، بلکه در حوزه اجتماعی و اداره امور کشور از جانب امام، هم وظیفه و هم مسئولیت دارد. به عبارت دیگر، اختیارات فقیه امتداد اختیارات امامان معصوم است (Mavani, 2011: 5).

حکومت بخشی از ولایت مطلقه پیامبر^(ص) است. یکی از احکام اولیه اسلام است و بر تمامی احکام فرعی پیشی می‌گیرد و فرضیاتی همچون نماز و روزه را می‌تواند تعطیل نماید و اگر مصالح عمومی با شریعت یکی نباشد می‌توان از شریعت گذر نمود (Bayat, 2007: 101). حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش واریز کند. حکومت صلاحیت آن را دارد آن دسته از عقده‌های شرعی را که با مردم عهد نموده و برخلاف مصلحت عموم و اسلام است یک‌طرفه فسخ نماید... و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۵۱).

۳. سطح تبیین

در مرحله تبیین، قاعدتاً از شبکه‌های معنایی متن خارج می‌شویم و به بیرون از متن وصل می‌شویم. در واقع متن بخشی از یک روند فعالیت اجتماعی است و لذا با درآمیختن ویژگی‌های گفتمان مندرج در متن با اهداف کنشگران، خلاقیت فاعلان در نحوه به‌کارگیری استراتژی‌های زبانی نشان داده می‌شود. هدف از تبیین به قول فرکلاف تصویر کردن متن به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۷۹-۸۰).

در این بخش از پژوهش به عوامل داخلی و خارجی قبول قطعنامه ۵۹۸ می‌پردازیم. قبل از هر چیزی به عوامل داخلی آن اشاره می‌نمایم. جنگ طولانی ایران و عراق بار اقتصادی شدیدی را بر کشور تحمیل کرده بود. هزینه تداوم عملیات نظامی، همراه با تخریب زیرساخت‌ها، اقتصاد را تحت فشار قرار داد. همچنین جنگ مستلزم تخصیص منابع قابل توجهی برای تلاش‌های نظامی بود. نکته دیگر آن که، به دلیل جنگ، کشور با فشارهای اقتصادی بین‌المللی مواجه بود. تحریم‌ها، اختلال در تجارت و انزوای اقتصادی احتمالاً در این امر نقش داشته‌اند. پذیرش قطعنامه ممکن است یک حرکت استراتژیک برای کاهش این فشارهای اقتصادی و ادغام مجدد در اقتصاد جهانی باشد. یکی از این راه‌های کاهش تنش‌های اقتصادی، فروش نفت بود که به دلیل جنگ دچار اختلال شده بود و در آخر ممکن است انگیزه‌های اقتصادی را از طریق چشم‌انداز کمک بین‌المللی برای بازسازی پس از جنگ ارائه دهد. پذیرش قطعنامه می‌تواند راه‌های برای کمک‌های مالی، سرمایه‌گذاری و حمایت از بازسازی باز کند و بر بهبود اقتصادی کشور تأثیر مثبت بگذارد.

حفظ هویت ملی و ام‌القری اسلامی یکی دیگر از عواملی است که در پذیرش قطعنامه مؤثر است. ممکن است قطعنامه را به‌عنوان یک حرکت راهبردی برای حفاظت از ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگی، تاریخی و سیاسی که کشور را تعریف می‌کند، در نظر گرفته باشد. همان‌طور که در متن سخنرانی قطعنامه مشاهده نمودیم ارجاع به مبارزات گذشته، پیروزی‌ها و روایت‌های تاریخی مشترک می‌توانست برای ایجاد حس تداوم و با هم بودن و تقویت حفظ هویت ملی گنجانده شود. پذیرش قطعنامه به‌عنوان وسیله‌ای برای حفاظت از ایران همچون پایگاهی برای پابرهنگان و مستضعفان مورد استفاده قرار دهد. در واقع پذیرش قطعنامه می‌توانست آینده‌نگر باشد و نشان دهد که قطعنامه نه تنها

یک حرکت راهبردی برای زمان حال است، بلکه گامی در جهت حفظ هویت ملی برای نسل‌های آینده است.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در طول جنگ ایران و عراق نه تنها یک تصمیم دیپلماتیک بود، بلکه عمیقاً با ملاحظات ثبات دولت عجین شده بود. استفاده از عباراتی مانند «ثبات سیاسی»، «امنیت ملی» و «ثبات در حکمرانی» برای درک اینکه چگونه پذیرش قطعنامه به عنوان یک حرکت استراتژیک برای تضمین ثبات به تصویر کشیده می‌شود، موشکافی می‌شود. عباراتی را حول رهبری بیان می‌دارد و رهبران دولت را به عنوان تصمیم‌گیرندگان عاقل نشان می‌دهد. عباراتی مانند «تصمیم دولتمردانه» و «رهبری استراتژیک» ممکن است به طور استراتژیک برای ارتقای تصویر دولت مورد استفاده قرار گیرد و به درک ثبات تحت رهبری آن‌ها کمک کند.

شاید بتوان گفت پذیرش قطعنامه پاسخی به فشارهای بین‌المللی بود و نشان از همسویی با هنجارهای جهانی است. عوامل متعددی در صحنه جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به این تصمیم داشتند. جامعه بین‌المللی فشار دیپلماتیک بر ایران و عراق برای پایان دادن به درگیری طولانی مدت اعمال کرد. کشورهای سراسر جهان، از طریق مجاری دیپلماتیک، بر اهمیت حل و فصل جنگ از طریق ابزارهای صلح‌آمیز تأکید کردند. انتظار کلی از جامعه جهانی برای طرفین درگیر برای رعایت هنجارها و قطعنامه‌های بین‌المللی وجود داشت. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به عنوان همسویی با این انتظارات و نشان دادن تعهد به صلح جهانی تلقی شد. سازمان ملل متحد به عنوان یک مرجع جهانی، نقشی اساسی در تحت فشار قرار دادن کشورهای متخاصم برای پذیرش قطعنامه ایفا کرد.

دیپلماسی منطقه‌ای از دیگر فاکتورهای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به شمار می‌آید. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در طول جنگ ایران و عراق با ملاحظات دیپلماتیک منطقه‌ای گره خورده بود. عوامل متعددی در سطح منطقه‌ای بر تصمیم برای پایان دادن به درگیری طولانی تأثیر گذاشت. این درگیری پیامدهایی برای امنیت منطقه خلیج فارس داشت. با توجه به اهمیت استراتژیک خلیج فارس، کشورهای همسایه مشتاق حل و فصل مناقشه برای جلوگیری از اختلال در امنیت و ثبات منطقه بودند. همچنین روابط اقتصادی و وابستگی متقابل بین کشورهای منطقه در خطر بود. ادامه جنگ با چالش‌های اقتصادی

برای کشورهای همسایه مواجه شد. پذیرش قطعنامه به‌عنوان ابزاری برای بازگرداندن ثبات اقتصادی و همکاری در منطقه تلقی شد.

بیگانه‌ستیزی: یکی از وجوه مصلحت‌گرایی امام خمینی بیگانه‌ستیزی اوست. تصویر بیگانه‌پنداشتن شرق و غرب در گفتمان امام خمینی امری ریشه‌دار است. در بطن گفتمان انقلاب اسلامی بیگانه‌ستیزی به کردار گفتمانی تبدیل شد و دولت‌مردان ایرانی خود را در تقابل با غرب و شرق قرار داده است، این را می‌توان به‌عنوان پاسخی به بی‌عدالتی‌ها، وابستگی‌ها و عدم توازن‌های قدرتی که در بافت ژئوپلیتیک آن زمان وجود داشت، درک کرد. به‌تبع آن منفعت عمومی هسته مرکزی گفتمان انقلاب می‌شود که در تعریف امام خمینی مصلحت ملت و نظام در تقابل با شرق و غرب است. به نظر می‌رسد که سپهر گفتمانی امام خمینی گسترده و فراخ بوده و در آن سوی مرزهای سرزمینی ایران قرار دارد به‌طوری‌که او ایران را اُم‌القری و نقطه مقاومت مستضعفان جهان می‌داند. نقطه ثقل گفتار امام خمینی در بیگانه‌ستیزی است که عامل تهدید مصلحت عمومی و تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شود. از نقطه نظر ایشان غرب به دنبال استثمار منابع و استعمار ایران است و لذا او مقوله مصلحت عمومی را در دیگری با غرب تعریف می‌کند.

جنبه‌هایی از بیگانه‌ستیزی در گفتار امام خمینی، هویت ایرانی مسلمان را در تقابل با شرق و غرب و دشمنان منطقه‌ای همچون عربستان سعودی و عراق و صدام عفلقی قرار می‌دهد. نوشیدن جام زهر تعبیری است که امام خمینی برای قبول قطعنامه بیان می‌کند و ادامه جنگ را صحیح می‌داند، هرچند ادامه دادن آن را به مصلحت نظام نمی‌داند؛ چراکه حفظ نظام از اهم مصالح است و وظیفه هر مسلمانی است که اُم‌القری اسلام را از شر مستکبران دور نگه دارد.

به‌زعم ایشان غرب و شرق دشمنانی هستند که بر ضد منافع مادی و معنوی ملت و کشور وارد عمل شده‌اند. از دید ایشان هرآنچه به ما تعلق دارد دارای ارزش است؛ چراکه ما در جبهه حق قرار داریم. در واقع ایشان دو سپهر گفتمانی را ترسیم می‌کند که خود ایرانی را در سپهر گفتمانی مستضعفان توصیف می‌کند و در سپهر دوم، شرق و غرب را در جبهه سرمایه‌داران جهان جای می‌دهند. این تصور از دشمنان می‌تواند ریشه در عوامل تاریخی و ژئوپلیتیکی داشته باشد که بر گفتمان انقلابی و ساختن هویت ملی و اسلامی متمایز تأثیر گذاشته است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی گفتار مصلحت عمومی در ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران پرداخته است؛ و همچنین به رابطه آن با اندیشه امام خمینی و دگرذیسی این مفهوم در فقه شیعه و کاربرد آن در حکومت اسلامی می‌پردازد. شاید بتوان گفت که کاربردی نمودن این مفهوم در حکومت، به‌مثابه انقلاب خاموش در فقه و اندیشه اسلامی است. فقه شیعه از امام خمینی بدین‌سو شاهد تحول و دگرذیسی بنیادینی در به‌کارگرفتن مفاهیم مدرن در حوزه خود شده است. ایشان با بازاندیشی در درون سنت دینی توانستند تحولی در فقه شیعه به وجود بیاورند و نقطه ثقل این بازاندیشی، تحول در مفاهیم مرتبط با مصلحت عمومی و کاربرد آن در مذهب شیعه است. همچنین ایشان در نوشته‌های سیاسی بر تحولات اجتماعی تأکید دارد. البته در این راستا نباید از فرایند مدرنیزاسیون که در دهه‌های گذشته بر ایران حاکم بوده است غفلت نمود. با پیروزی انقلاب اسلامی مصلحت عمومی بر امر خصوصی برتری یافت و واجد سویه‌های ایدئولوژیک حکومت اسلامی شد. قبول قطعنامه ۵۹۸ را می‌توان در این بستر ذهنی تحلیل کرد، همانطور که نگرستن به مسائل سیاسی و اقتصادی پدیده‌های مختلف همچون تسخیر سفارت امریکا و تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را باید از زاویه مصلحت اسلامی مشاهده نمود. امام خمینی با تأسی از آموزه‌های اسلام با درک بحران در جامعه اسلامی - ایرانی، سیاست را بخشی از مذهب شیعه قلمداد نموده و به‌سان فقهی آگاه به زمانه به بازتعریف مفهوم مصلحت عمومی می‌پردازد. از منظر ایشان متولیان رسمی دین در جایگاه رهبری حکومت اسلامی توان قرائت و تفسیر مفهوم مصلحت عمومی را داشتند و برعکس سلفهای خود این مفهوم را وارد فقه شیعه نمود و در اداره جامعه از آن استفاده نمودند.

سخن آخر اینکه در ایدئولوژی امام خمینی، رابطه احکام حکومتی و مصلحت عمومی مبتنی بر اجرای موازین اسلامی است. اعتقاد بر این است که اجرای موازین اسلامی از طریق احکام حکومتی از طرق چهار مؤلفه موجب ارتقا و تعالی مصلحت عمومی می‌شود:

حکومت اسلامی: امام خمینی از ایجاد حکومت اسلامی به رهبری یک رهبر عالی دینی که ملت را بر اساس اصول اسلامی هدایت کند، دفاع کرد. ایشان معتقد بود که این شکل از حکومت با ترویج عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق مردم، مصلحت عمومی را تضمین می‌کند.

عدالت اجتماعی: امام خمینی بر اهمیت عدالت اجتماعی در جامعه تأکید کرد. ایشان به دنبال رفع نابرابری‌های اقتصادی بود و از توزیع مجدد ثروت به نفع محرومان و حاشیه‌نشینان دفاع می‌کرد. ایشان معتقد بود که یک جامعه عادلانه با اطمینان از برآورده شدن نیازهای اساسی همه به مصلحت عمومی منجر می‌شود.

استقلال: امام خمینی بر ضرورت استقلال ایران از نفوذ و کنترل خارجی تأکید کرد. ایشان معتقد بود که حاکمیت واقعی برای مصالح عمومی مردم ایران ضروری است و به آن‌ها اجازه می‌دهد بدون دخالت نیروهای خارجی راه خود را دنبال کنند و سرنوشت خود را تعیین کنند.

ارزش‌ها و اخلاق اسلامی: امام خمینی بر اهمیت حفظ ارزش‌ها و اخلاق اسلامی در جامعه تأکید کرد. ایشان معتقد بود که ترویج و به‌کارگیری این ارزش‌ها با پرورش جامعه‌ای با فضیلت و هماهنگی، به مصلحت عمومی کمک می‌کند.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۸)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۹۴)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- تقوی، محمدناصر. (۱۳۷۸)، *حکومت و مصلحت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسینی، سید علی. (۱۳۸۰)، «نظریه مصلحت از دیدگاه امام خمینی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، زمستان، شماره پنج، صص ۸۸-۱۰۳.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۳۷۹)، *الفقه، کتاب البیع*، اصفهان: نشر خوشنواز.
- حقیقت، صادق. (۱۳۹۴)، «تحدید مصلحت»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، سال دوم، شماره ششم، زمستان، صص ۸۹-۱۰۶.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۷۹)، «گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت»، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.

- دانشنامه امام خمینی. (بی تا)، جلد دوم، جمعی از محققین.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۴)، تهذیب الصول: تقریر اباحت آیه الله العظمی السید روح الله الموسوی الخمینی، قم، مؤسسه الامام الصادق.
- عاشوری لنگرودی، حسن. (۱۳۷۸)، «امام خمینی و حفظ مصالح نظام»، نشریه حوزه، شماره چهارم، صص ۶۲-۴۱.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد. (۱۳۷۹). **جادوی گفتار**. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- فاکر میدی، محمد. (۱۳۷۴) **مصلحت نظام در اندیشه امام خمینی**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- فخار طوسی، جواد. (۱۳۷۸)، «امام خمینی و جایگاه مصلحت در شریعت»، حضور، شماره سی، صص ۲۴۴-۲۸۶.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹) **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.
- قربان‌زاده، قربانعلی. (۱۳۸۱)، **مبانی مصلحت عمومی در اندیشه اندیشه سیاسی امام خمینی**، تهران: پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- کریستوفر، نوریس. (۱۳۷۷)، «گفتمان»، ترجمه حسینعلی نودری، **گفتمان**، بهار، صص ۱۷-۳۸.
- کلام‌زاده، فریبا. (۱۳۸۷) **جایگاه مصلحت در اندیشه و عمل سیاسی حضرت امام خمینی**، پایان‌نامه دانشگاه علامه طباطبایی.
- محسنی، محمدجواد. (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، **معرفت فرهنگی اجتماعی**، تابستان، ش سوم، صص ۶۳-۸۶.
- A. Bayat. (2007), *Making Islam Democratic: Social Movements and the Post-Islamist Turn* Stanford, CA: Stanford University Press, p.101.
- Akhavi Shahrough. (1988), «Islam, Politics and Society in the Thought of